

بحران‌های جدید در حزب توده ایران

(شهریورماه ۱۳۶۷)

www.iran-archive.com

"بحران های جدید در حزب توده ایران" ، اسنادی است که توسط
جدهای از اعضای حزب توده ایران در دو سازمان حزبی تدوین
شده و دست به دست می گردد . از آنجا که این اسناد حاوی مسوارد
مهمی است که توجه به آنها را جهت تدقیق و پرهیز از
اشتباهات ، لازم می دانیم ، آنها را همراه با مقدمه ای انتشار
می دهیم .

شعبه انتشارات حزب دموکراتیک مردم ایران

شهریورماه ۱۳۶۷

www.iran-archive.com

اخبار دریافت شده از سازمانهای حزب توده ایران حکایت از بحران جدی جدیدی دارد که بخشهای مختلف تشکیلات آنرا فراگرفته است. این حرکت تئورسی اگر از اصولیت عدول نکند، درست هدایت شود و دست سازشکاران و پند و بیست چپهای حرفه‌ای از آن کوتاه گردد، شانس بسیار دارد تا با منزوی کردن رهبری فاسد، بیگانه از خلق و غیر انقلابی حزب توده ایران، بخش سالم و انقلابی باقیمانده این حزب را آزاد ساخته و آنرا قادر سازد تا نقش شایسته‌اش در جنبش انقلابی و کمونیستی ایفا نماید.

خاوری در گزارش خود به پلنوم دیماه ۱۳۶۶ با وضاحت همیشگی اعلام داشته بود که "سرف نظر از خطاها و نارسائیهائی که در رفتار سیاسی از آنها یاد شده است بحران در حزب وجود ندارد و خود این آقایان دچار بیماری روانی و بیماری خود محور بینی شده بودند." (نامه مردم شماره ۱۹۴ صفحه چهارم) اما هنوز مرکب این لاف زدن‌ها خشک نشده، حرکات اعتراضی جدی سراسر سازمانهای حزب را فرا گرفت. از جمله سند منتشره از سوی رفقای کابل در فروردین ۶۷ که بد رستی ادعا نامه بسیار جدی و عمیق علیه گردانندگان حزب توده ایران و آئینه تمام نمای پلیدیهای حاکم در حزب است، و نیز قطعنامه باکو (با تمام توافقی و کمبودهایش) و حرکات اعتراضی در سایر واحدها و مؤتمن گیری برخی لاد رهای با سابقه حزب باردیگر در روغیاغیهای بی پایان گردانندگان حزب توده ایران و فرهنگ و اخلاق حاکم بر آنها را بر ملا میسازد. این وقایع نشان میدهند چگونه زنجیره بحرانها با هر قدم تمام سیاستهای سرکوبگرانه درون تشکیلاتی، ارباب و فشارها و اخراجها به انتهای نمیرسد و ازین هر حرکت سوری، طغیانهای جدیدی تشکیلات فرسوده و بوروکراتیک حزب را در پی آورد و بوروکراتهای حرفه‌ای و دهنه دار از پندهای دامی که خود بابت ابرو و سیاستهای دهنه‌پوشیده و غیر انقلابی برای خود تنیده اند خلاصی نمی‌یابند.

نگاهی به مفاصل مطرح شده در این اسناد، اثبات گرواقتی است که ما بارها گفته ایم و نوشته ایم که بحران در حزب توده ایران ریشه دار و ارثی است و بیرون رفتن از آنها راه حتمی قاطع و پشیمانده تولید پاسر هم بند، توده و پند و بیستهای آشکار و نهان متولیان حزب توده ایران و بدار گیر، شیوه‌ها، هرود و استالینیسم جهت زنی، پرورنده ساز و ارباب و اخراج - فلا - پذیر نیست. رفتار، توده‌ها، مضمون، در توصیف فساد و انحطاط رهبری حزب توده ایران از جمله چنین میگویند:

"چیرگی، اپورتونیزم، تئوریک - سیاسی و سازمانی در حزب"، "عدم پایبندی و وفاداری، به اصول انجمن، زندگی، درون حزب"، "دستیازی به شیوه‌های تاسلام چون پند و بیستهای پندیده"، "جلو گیری از تحقق اصل انتقاد و انتقاد از خود"، "سرکوب انتقاد و برقراری فضای رعب و خراس، لاریزد شیوه‌ها، فرماندهی، پرورنده سازیهایی بیسارمانه، انگ و برچسب زنی علیه منتقدان و در دست گسترده سیاست "جماق و تئورسی"، "تعی ساختن عنصر مکتوبیک از ساختار لیم در مکتوبیک و نیدیا، آن به "ساختار لیم بوروکراتیک" به فرماندهی از "بالا" به درخواست فاهرانه فرمانبری، دورخونه از اعضا" و تأکید این "حقیقت تلخ" رهبری، درسیهای تنی چند از اعضای خود کما حق الله تعالی تعالی، تاسم یافته در آن سال نیز علاوه بر آن - رفقا خاوری، صغری و لاهودی، - همواره جان برتر و آوازه را استعمال کرده اند." "سراسر این سند که در حقیقت ادعا نامه‌ای علیه رهبری، تئورسی حزب توده ایران پندار سرود، آوازه، داشته‌ها، طالب و یاد کردن دیگری است و ما ملاحظه آنرا به نیروهای جنبش

حزب ایران توصیه میکنیم *

مطالب مندرج در سند رفقای کابل، تأیید و از لحاظ مضمونی تکرار معایب ریشه ای و انحرافات است که رفقای ما از همان "نامه به رفقا" در میان گذاشتند و اولین قربانیان همین باند سه نفری خاوری، صفری و لاهردی شدند -

گردانندگان بوروکرات شیاد حزب توده ایران، موفق شدند با سوء استفاده از احساسات و عواطف توده ایهای بیخبر از اوضاع و اسیر دگمها و فرمولهای تشکیلاتی، با تکیه بر تعصبات حزبی افراد، سازشکاری و تعین غده ای و بهره گیری از ابزار و امکانات تشکیلاتی و با تکیه بر مناسبات ناسالم خود با احزاب برادر - آنچه را که ما عملکرد کمینترنی نامیده ایم - ، رفقای پیشگام این مبارزه را که "گنا هشان" بیان و توضیح همین واقعیتهای فوق الذکر بود، با انگ و هرچسب زنیهای بیشترمانه ای نظیر: "دختمان طبقه کارگر"، "وازدگان سیاسی"، کسانی که "از پشت خنجر میزنند" و "دشمنان لاطا - ثلاث دیگر در حوزه های حزبی و بار دیگر در یانوم ۱۹ و "کنفرانس ملی"، "محکوم" و اخراج کنند -

جای خوشحالی فراوان دارد که امروز بخش بزرگ دیگری از رفقای توده ای با کلمات و جملات گاه به مراتب مسئول تر نمونه های جدید تر و تکان دهنده تر، اما با مضمون مسایبی، فساد و تباهن گرداننده حزب توده ایران و منشی سیاسی و تئوریک عمیقاً انحرافی و بن بست تاریخی این فرهنگ و منشی ران نشان داد و مردانه بروی روی بان برخاسته اند. ما همواره بر این باور بودیم که میباید حساب گردانندگان مطلوب - الحال حزب توده ایران و بخش عناصر ضعیف و بی شخصیت آنها از حساب اعضا و کادرهای سالم و انقلابی بقیامانده در تشکیلات حزب، جدا ساخته و هوشیارانه و با حوصله، برای نجات آنان و پیوند دادن نشان با جنبش انقلابی ایران تلاش کردیم. پیام ما خطاب به اعضا و هواداران حزب توده ایران از درون کنفرانس سراسری تدارکاتی خرداد ۱۳۶۶ و نیز کنگره موسسان حزب دمکراتیک مردم ایران در دیماه ۱۳۶۶ خود گواه این مدعاست.

ویژگی حرکت شورشی جدید از جمله در آنست که برخی چهره های اصلی آنها همان کمیته مرکزی ساخته و پرداخته "کنفرانس ملی" و میدانهای اصلی مبارزه آن در کشورهای سوسیالیستی و در مراکز قدرت حزب در کابل، باکو، مینسک، کلن و... تشکیل میدهند. این واقعیت خود موجد بن بست واقعی سیستم کنونی حزب توده ایران و نشانگر ژرفای بحرانی است که سرپای آنها فراگرفته است و عجز و ناتوانی غیر قابل توصیف رهبران فاسد حزب را در مهار بحران و ایجاد "آرامش" روایی خود - به هارتد قیقتر برقرار کردن سکوت گورستان - در تشکیلات بر ملا میسازد.

شورش اخیر در حزب توده ایران بویژه با توجه به مراکز اصلی پیدایش آن در عین حال مناشر از تحولات نوین در حزب کمونیست اتحاد شوروی و در برتوانست و از همین زاویه درخور توجه و سوجه ای است. پنحوی که بتوان از یکسوز محور مترقی و بالنده ای آن در جهت خنثی سازی و مقابله با نیروها بازدارند و پاسداران نظم کهن که تا به اکنون حامیان گردانندگان کنونی حزب بوده اند، بهره گیری کردیم. و از سوی دیگر از افتادن در دام راه خطهای نیم بند و سازشکارانه تحصیل شده (نظیر وحدت حزب توده و فرقه) و از دست دادن استقلال اندیشه و عمل که ضروری ترین اصل ایجاد یک حرکت واقعی و اصیل کمونیستی در ایران است اجتناب کردیم.

نکته قابل توجه دیگر در حرکت رفقای توده ای در این است که شورش آنها از دوره ای آغاز میشود که مبارزات درون حزبی ما و بخشی از دیگر کادرهای سابق با انفصال از حزب توده ایران، در مقطع "کنفرانس ملی" پایان میپذیرد و مبارزه ما با سیستم کهنه و عقب افتاده حاکم بر حزب - این بار در رخا - ریز از صفوف آن - کیفیت نوین و ویژه ای میآید.

حرکت کنونی بدست رفقائی سازمان یافته است که در میان آنان، بسیاری در ترازوی "کنفرانس ملی" مستقیم یا غیر مستقیم شرکت کرده اند و به خلاف کاربها، بپند و بیستها و تحلیلهای انحرافی و فریبکارهای خاوربها، صفریها و لاهردیها صحه گذاشته اند و از داخل نشست غیر قانونی و سرهم -

بندی شده ی "کنفرانس ملی"، کمیته مرکزی غیر قانونی و بی اعتباری را "انتخاب" کردند و برخی نیز خود "انتخاب" شدند و در جلسات عمومی و حوزه ها از نقش تاریخی و بی همتای "کنفرانس ملی" سخنها گفتند و به اخراج شش عضو کمیته مرکزی رای دادند.

خوشوقتی آنجاست که هم اکنون رفقای کابل، که در میان آنان سه عضو کمیته مرکزی منتخب "کنفرانس ملی" حضور دارند، در سید فروردین ۶۷ خود با شجاعت و صراحت، همه این دستاورد ها را باطل می شمارند: "واقعیت آن است که هر سه این مجامع (پلنوم هیجده هم، کنفرانس ملی و اخیراً پلنوم دهم ۶۶)، گذشته از برخی ویژگیهای صوری، هیچگونه تفاوت کیفی و ماهوی با یکدیگر نداشته و همه آنها جز نمود های اپورتونیسم رهبران حزب و اشکال و عرصه های گوناگون آن نبوده اند. این کرد هماهنگی ثمره زمینه سازیهای عمیق بوروکراتیک، معامله ها و پند و پیستهای نهان بر سر جایگاهها، فریب اعضای حزب و غیره بوده اند. مشخصه این هر سه نشست حزبی آن است که با روش بوروکراتیک، بدور از نگاه و نظر اعضای حزب، بدون حتی تاثیر گذاری واقعی اعضا، کمیته مرکزی، و همراه با زد و بند های نهان، شیوه های فریب کارانه و تحمیل گرانه و بکار اندازی ماسخین رای، همه مسائل حزبی را به دلخواه سازمانگران آن، یعنی رفقا خاوری، صفری و لاهوردی تصمیم گیری کرده اند." (از سید فروردین ۶۷ رفقای کابل - در این نوشته همه نقل قولهای داخل گیومه که منبر آن ذکر شده از همین سند است).

همه این مطالب، ولو با تاخیر، درست و بسیار امید بخش و مورد تأیید ماست. معذرا اشاره به برخی نکات مهم رایج مناسبت اهمیت آنها برای همین مبارزه ای که در جریان است، ضروری است. باید بدون تعارف و مصلحت اندیشی پذیرفت و آنرا اعلام کرد که آنچه بویژه در "کنفرانس ملی" و بعد از آن گذشت، نه فقط نمود های اپورتونیسم رهبران حزب، بلکه نمود اپورتونیسم در میان بسیا از کادرها و اعضای حزب بوده و انعکاس آن خصوصاً این است که خود رفقا آنرا "اطاعت کورکورانه"، فراموشی استقلال شخصیت خویش، پذیرش ابقای تشریفات بی اراده دست رهبر، "نامد" اند، "خاوری، صفری، لاهوردی، کارگردانی سناریوی خود را بدست هنرپیشگانی نظیر فروغان و بدیع و کورهایسی نظیر عش بلوریمان و کسرائی و بدستهای بی اراده و فرصت طلب اکثریت شرکت کنندگان "کنفرانس ملی" و با حمایت بودجه و امکانات مادی احزاب برادر و نظر مساعد آنها برپا کردند. بدون انتقاد از این عاملها و ریشه یابی آنها و از رفتنی که آتش بیار معرکه و عناصر این نمایش سرم آور بوده اند، نمیتوان به راه حل درست و واقعی برای خروید از بحران مذهب و چند سویه ی حزب توده ایران، دست یافت. هرگز نباید از نظر در دامنیت تأیید گانی، نیاشد، خدا پایانی وجود نخواهند داشت.

وقتی رفقا از عدم امکان "تاثیر گذاری واقعی اعضای کمیته مرکزی" صحبت میکنند، منظورشان کدام کمیته مرکزی است؟ "کمیته مرکزی" کنونی که ساخته و پرداخته "کنفرانس ملی" است؟ که بر پایه ی ارزش-یابی دقیق و درست سند تنظیم شده از سوی رفقای مقیم کابل، نتیجه "توطئه شومی" است که با "ما - سین رای" فرقه ساخته پیشش و شیوه ها و روشهای منسوخ و منحل فرقی، با برکاماری یک کمیته مرکزی بی اعتبار بر سر پایای حزب تحمیل "گردید" (آنهم در نشست که رفقا بد رستی آنرا "نمونه برجسته ی فریب و ریا و اصول شکنی رهبران حزب و یکی از آشکارترین نمود های انحرافات آنها ارزیابی میکنند". یاد آوری این واقعه شاید خالی از فایده نباشد که متولیان حزب توده، در پلنوم نوزدهم و در مصیاب بیت از پنجاه درصد اعضا، آن (افشاگری رفیق شاند رمنی در باره کنفرانس ملی) از سوی باقیاننده حاضر در جلسه با ماسخین رای خاوری - فرقی، رسماً منحل شد و دیگر وجود "قانونی" ندارد و آنچه به این نام در "کنفرانس ملی" سرهم بندی شد، به استدلال ما و شما و همه عناصر سالم رهبری قانونیت و اعتبار ندارد. در این صورت معلوم نیست که رفقا از کدام "کمیته مرکزی" صحبت میکنند؟ از "کمیته مرکزی" که بنا به استدلال خود رفقا اکثریت قاطع آن اساساً بر پایه پذیرش نقش هژمونیکستی "فرقه" در ملزات، به این مقام حزبی انتخاب گشته اند. چه انتظاری برای "تاثیر گذاری واقعی اعضای کمیته مرکزی" دارید؟ تاثیر گذاری واقعی چنین کمیته مرکزی آیا میتواند نتیجه ای جز خند صلبه تأمین

"نقش هژمونستی فرقه دمکرات" و جلب رضایت خاطر همین گردانندگان فاسد کنونی داشته باشد؟ و در ادامه منطقی همین استدلال مفهوم نیست به چه علت رفتاری مقیم کابل سند برارزش و مستدل خود را به "هیئت سیاسی کنونی حزب توده ایران" که مظهر همه این تقلبات و خرافات راپیهاست، ارسال میکنند؟

آزمودن راه آزمودن خطاست

نوشتن نامه به "هیات سیاسی کنونی حزب توده ایران" با توجه به آنچه که خود رفقا بد رستی تاکید دارند که مسئول "برگزاری توطئه وار کنفرانس ملی" و مظهر این تجمع غیر قانونی برپایه "فریب و ریا و اصول شکنی" و "بند و بستههای نپان و آشکاراست" نوشتن نامه به کسانی که در واقع تجسم آن دست‌هایی هستند که به نوشته شما "در مهاجرت با برخوردی ویرانگر و حزب پرآباد دهنده صدها کادرو عضو از درون میهن برآمده را چون خرده گاه برآباد دهنده میدهند" چنین اقدامی از سوی شما ولو جنبه ناملائم تاکتیکی هم داشته باشد، اصولاً نادرست و توهم زاست. بدون اعلام رسای غیر قانونی و بی اعتبار بودن "هیئت سیاسی" و "کمیته مرکزی" کنونی و طرفداری قضعی آنان و قطع هرگونه رابطه و شناسایی گردانندگان حزب بدون تکیه بر توده های حزبی و به حرکت درآوردن آنان و حفظ استقلال عمل و اندیشه، حرکت کنونی راه به جایی نخواهد برد.

امادراین رابطه موضع رفقای توده ای مقیم باکو واقعا سؤال برانگیز است.

اگر "قطع نامه تشکیلات حزب توده ایران - باکو" (۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۷) از جهت دیرگرفتن اکثریت بزرگ رفقای حزبی مقیم باکو برجستگی دارد، اما از لحاظ مقصود و بویژه راه حل پیشنهادی نشان فوق العاده انحرافی و خطرناک است. قصه نامه تصویب شده از سوی رفقای باکو فاقد اصلی ترین عناصر تحلیلی مندرج در سند رفقای کابل و قصه نامه تصویب آنهاست و کوچکترین اشاره و ارزیابی از پلنوم های هیجده، نوزده و کنفرانس ملی نگرده و بخش عمده آن صرف انتقاد از آئین نامه تصویب شده در پلنوم دیماه ۱۳۶۶ است که گویا اساسنامه را "قلب و به کناری انداخته" است و چنین وانمود میکند که در دین اصلی آئین نامه نهفته است! رفقای باکو از جمله تاکید دارند که "عدم ارتباط ار- لانیک سانترالیسم و دموکراسی در درون حزب دارا به جایی رسانده است که فقدان آبادگی و دید محدود در مسائل شورویک و ناتوانی در انطباق خلاق با شرایط منحصر میهن، منشی تحریک انقلابی را در تشکیلات حزبی پدید آورده است."

رفقای توده ای مقیم باکو متأسفانه حتی یکی از دهها مسائل اساسی مبتلا به حزب توده ایران را طرح و ریشه یابی نکرده اند. آیا قبل از تصویب آئین نامه تشکیلاتی پلنوم دیماه ۱۳۶۶، همین "هیات سیاسی" و "ارمیان آنها" همین باند سه نفری، خاوری، صفیری و لاهوردی همه ذره و قدر قدرت نبودند؟ آیا قبل از آن به حقوق افراد تجاوز نمیداد و اصول مرکزیت و مکرانیک رعایت میگردید؟ مگر در همان "کنفرانس ملی" "اماده ای به اساسنامه، تحت بهانه ای "مقررات کار مخفی" در "راستای تحکیم مرکزیت، تقویت انضباط و حفظ سریت حزبی" تغییراتی پدید نیامد و این تصمیم "به اتفاق آرا تصویب" شد؟ (مردم شماره ۱۱۴ صفحه ۵۵).

مادر همان "کنفرانس ملی" تصمیم گرفته نند تا کمیسیون ویژه ای تشکیل شود که قصد آن تختیش عقاید و از جمله تحمیل قطعنامه ای در تمام حوزه ها در جهت تأکید اخراج شش عضو کمیته مرکزی و اعضا و لاد رهای دیگری بود که حاضر به پذیرش آن نبود؟ در ده های حزب توده ایران تا زنگی ندارد و مسلماً هم از دیماه ۱۳۶۶ آغاز نشده است. رفقای باکو طوری صحبت میکنند که گویا با یک رهبری عالم و قانونی سروکار دارند که فقط نبودن آن است که سانترالیسم و دموکراسی را بطور ارانیک بهم مربوط نمایند، و یا "تشکیل جبهه متحد خلق یا جبهه صلح و آزادی را" دنبال نمیکند و "سطح" هماهنگیها بین حزب و نیروها، متحد و مرتب پائین کشیده میشود" (به نقل از قطع نامه باکو).

خانه از پای بست ویران است - حواجه در بند نقش ایوان است -
 رفقای مقیم باکود رفقا چنانچه خود حتی "ضعف رهبری" را در "مقابله با انحلال دلبان" منعقاد کرده
 و انقباض کنندگان "متبلور میبندد" که "تاکنون بخشی از پیکر حزب را برید" است - (با این منطوق
 قاعد تا اگر وقت از رهبری جدید و نمایسته به صدارت علی خاوری و هیات اجرائیه موقت پیشنهاد ایشان
 سخن میگویند لابد برای آن است که توانائی بیشتری در "مقابله با انحلال طلبان و تشعابگران و
 انقباض کنندگان" احتمالی آینده داشته باشد (آیا رفقا واقعا قادرند به لیست اقدامات سرگورانه،
 بهرورترا تیند و نا جوانمردانه ای که این رهبری در قبایل نیروهای مخالف و رفقای معترض هنگام "کنفرانس
 ملی" و پس از آن انجام داد، پیشنهاد جدیدی اضافه کنند تا بر "قاطعیت" این اقدامات احتمالی
 بیفزایند؟ اتفاقا رهبری این بخش "وظایف" خود را با "قاضحیت" و بدون "ضعف" در برابر انحلال
 طلبان، تشعابگران و انقباض کنندگان به انجام رسانیده است و از هیئت ملی از ناسزا و تهمت‌های
 زشت گرفته تا تهدید، عارطاب، اخراج، تنهید در حق مخالفان خود دریند نکرده است.

متأسفانه این گونه اظهاریه ها و اساسا روح قطعنامه باکو و سند رجات آن، نشان میدهد که
 آنان گوئی از همه این واقعیت های تلخ و تکان دهنده ای که در این دهسال اخیر و بویژه در زمان اخیر
 و در برابر دیدگان نشان میگردد، هیچ تجربه ای کسب نکرده اند و یا خواسته اند تجاهل عارف کنند.
 باوجود آنکه سیستم تلفنی و مطابقتی بین کابل و باکو مرتب کار میکند، گیریم ایشان اگر از سند
 تحلیلی یکماه قبل رفقای کابل بی خبر بوده اند، آیا اینهمه تجربه از نزدیک، اینهمه نوشته های
 افشاگرانه در طول این سالها کافی نبوده است که رفقا به مسئولیت سنگین گردانندگان حزب و درجه
 اول خاوری را در تمامی فاجعه ای که در شش سال گذشته بر سر حزب توده ایران فرود آمده است، همی
 برد به باشند؟ تا باری دیگر "تشکیل جلسه صلاحیت دار" پیشنهاد ایشان را به "دبیر اول حزب"، خاوری
 شاید، این عروسک خیمه شب بازی نسپارند (مگر همین خاوری نبود که به اشاره از ما بهتران، کمیته
 بیرون مرزی را راسا منحل ساخت تا دستش باز باشد تا بتواند به سراغ صفری و لاهردی افسرد
 شده از کمیته مرکزی برود و با مشارکت و تبهائی آنان پلنوم هیچدم را سرهم بندی کند (مگر همین
 خاوری همراه با صفری و لاهردی نبود که سناریوی کنفرانس ملی را تدارک دید؟ مگر شما با این
 ارزیابی رفقای کابل موافق نیستید وقتی میگویند: "رهبری درسیهای تنی چند از اعضاء خود گذاشته
 هیات سیاسی تجسم یافته که از آن میان نیز عملا سه تن - رفقا خاوری، صفری و لاهردی - همواره
 جای برتر و اصلی تر را اشغال کرده اند" و یا آنجا که میگویند "اختیارات همه ارگانهای حزبی سلب و
 به هیات دبیران - یعنی تنها رفقا خاوری و صفری - واگذار شده است؟ مگر رفقا واقعا افسانگریهای
 رفقا شاندرنی، آوانسیان و انور را نخوانده اند؟ مگر نه اینکه همه این افسانگریها به مسئولیت درجه
 اول خاوری، ریادربها، مدوز و کلک بازبها و دروغگوئیها و عوامفریبیهای وی انگشت گذاشته اند؟ مگر
 دعوای بر سر صفری و لاهردی است که با کنار گذاشتن آنان و دگورسازیهای جدید مشکلات از میان
 برداشته شود؟ این کل سیستم نظری - سیاسی و تشکیلاتی حزب توده است که باید زیر و رو شود.
 نگرانی جدی ما اینست همان دستهایی که ناپیش انحلال کمیته بیرون مرزی و سرهم کردن پلنوم ۱۸ و
 "کنفرانس ملی" را برپا کردند اینبار هم برای لگام زدن به بحران کنونی و عبیان لادرها و اعضاء رمد
 سرهم کردن توطئه جدیدی با "مشارکت دادن" بدنه استفاده از برخی مهره های "سوخته" باشند.
 همچنانست پیشنهاد رفقای باکود باره هیات اجرائیه موقت از میان اعضاء کمیته مرکزی (پس از
 سؤال ما اینست، کدام کمیته مرکزی؟ مادراین باره قبلا سخن گفته ایم و ارتکار آنها خودداری می -
 کنیم. تاکید این نکته را ضروری میدانیم که صرف نظر از سلامت نفس و شخصیت این یا آن فرد، تمامی
 رفقای پیشنهاد شده برای هیات اجرائیه (به استثناء رفیق آوانسیان که ظاهرا نام ایشان برای خالی
 نبودن عریضه و اعتبار دادن به جمع پیشنهادی آورد شده است، زیرا همگان میدانند که اینسان
 بهیچوجه دبیر اولی خاوری و رهبری اورا برای هیچ جریان و حرکتی قبول ندارند) منتخب "کنفرانس

ملی "هستند که يك نشست غیر قانونی، مخدوش و ساخته و پرداخته همین خاوری و صفری و لاهوردی است." صحبت از کمیته مرکزی کنونی، تکلیف بر آن، تأیید کنفرانس ملی و صحنه گذاشتن بر آن است. بنا - بر این هراس حلی که بدست خاوری و عناصر کمیته مرکزی منتخب "کنفرانس ملی" و در مدار کمیته مرکزی "منتخب" این نشست نمایشی مطرح شود، راه حلی اپورتونیستی، انحرافی و در چارچوب سیستم کنونی تشکیلات حزب توده ایرانست که فساد و پوسیدگی آن زیانزد همگان است. نتیجه ناگزیر و اجتناب ناپذیر چنین راه حلهائی به انحراف کشاندن جنبش اعتراضی کنونی درون حزب، و به هسرز بودن انرژی صد ها کادر و نیروی انقلابی است که در جستجوی راه حل شرافتمندانه برای بیرون رفتن از بحران میباشند. این واقعیت اساسی و تلخ را باید علیرغم وجود این یا آن فرد سالم و انقلابی در درگاه رهبری با شهامت پذیرفت. پشت سر این تحلیل و ارزیابی ده ها سال تجربه مبارزه درون حزب - بی در و پاره های مختلف نهفته است. در شرایط کنونی راه بیرون رفت واقعی از بحران تکیه بر توده های حزبی و پرهیز از آلوده شدن به بازیهای رهبری - بازهم تکرار میکنیم علیرغم سلامت و انقلابی بودن این یا آن عضو کمیته مرکزی - است. هر چند این راه حلهای موقتی - مانند تدارک يك کنفرانس سراسری و ... میباشند. ما همه رفتای توده ای را که صادقانه دست به شورش زده و برای خلاصی از بد اریسته شیطانی سیستم مسلط بر حزب توده ایران مبارزه میکنند، هشدار جدی میدهم که قاطعانه علیه کسانی که مبلغ و معمار چنین طرحهای سازشکارانه و غیر قابل اعتماد هستند بیاخیزند و سرنوشته خود را بدست گیرند.

میگویند برخورد منفی با نیروهای جدا شده از حزب در قطعنامه با کوب خاطر جلب عده ای و گنجان - در نام خاوری در لیست پیشنهادی برای آن بوده است که افراد هر چه بیشتری قطعنامه را امضا کنند، اگر واقعاً این روایت درست باشد باید گفت از همان ابتدا متأسفانه جنبش اعتراضی را خود را بر سر پایه های لیزان و مصلحت طلبی و سازشکاری استوار کرده است. حرکتی که این چنین آغاز شود و از گام نخست دست به عقب نشینیهای غیر اصولی بزند و یا برای خوش آمدن این و آن خاک بر چشم حقیقت بپاشد، قدم به قدم در با تلاق سازشکاری و اپورتونیسم فرو خواهد رفت و به فساد و تباهی کشانند و خواهد شد.

اما هنوز يك نکته مهم و بسیار اساسی ناگفته باقی مانده است و آنهم مسئله مواضع سیاسی و نظری رفقا است. نامه های منتشر شده تا کنون هنوز فاقد يك تحلیل حداقل از منشی گذشته حزب توده ایران، انحرافات نظری آن و توضیح گیری در قبال برخی مسائل اساسی جنبش مانند انقلاب آینده ایران، مسئله دموکراسی در جامعه، انترناسیونالیسم و ... است. اشارات رفقا به انحرافات یا منشی غیر انقلابی و یا موادی مانند "ضعف تئوریک" (۱) و "آنقدر رکی است که هیچ دید روشنی از چنسد و چون منشی حزب توده ایران و انحرافات آن بدست نمیدهد" (۲) این در حالی است که ما همزمان شاهد يك زمین لرزه فکری همه جانبه در جنبش جهانی کارگری و کمونیستی هستیم و همه رفقا میدانند که رهبری حزب توده از پاسداری از آشتی ناپذیر تفکر کهنه، جزم و عقب مانده میباید. امروز هیچ نیرویی در جنبش چپ نمی تواند از رفتار این تحولات بی تفاوت عبور کند. این وضعیت نوین و ظایف رفقا در این عرصه را با زهم دشوارتر می کند.

تلاش برای دست یابی به این مواضع نه فقط برای نیروهای خارج از حزب، که از آن به مراتب مهمتر برای نیروهای که در داخل حزب مبارزه میکنند دارای اهمیت اساسی است. باید توجه داشت که بدون يك مرز بندی روشن سیاسی و نظری و بدون برخورد آری از يك چارچوب فکری حداقل منسجم، هر چند در بر گیرنده موارد اولیه و محدود - جنبش اعتراضی درون حزب همواره میتواند همگان هندسی همه کسانی باشد که بهر دلیل از این رهبری فاسد و امانده دل خوشی ندارند و بقول معروف از "بخفر معاویه" بد رویک بگرگرد آمد. اندک جنبش ضعیف بزرگی برای يك حرکت سیاسی - حتی شورشی و درون تشکیلاتی - چیزی جز زینارادن خانه بروی آب نیست. کسی که فکر میکند با تحویف فلان مهربان رهبری اوضاع حزب رو به راه میشود، و یا کسی که خواستار بررسی عمیق و ریشمائی سیاست های گذشته حزب و چار -

چوب نظری و تشکیلاتی آن است تا کجای مبارزه درون حزبی میتواند با یکدیگر ادامه دهند؟ وانگهی اگر هم فرض رفاقت تدارک یک نسیب با صلاحیت حزبی باشد، در چنین گردهم آیی مسئله اساسی عبارت خواهد بود از ارزیابی و شناخت دقیق انحرافات و کزروی های سیاسی - نظری و تشکیلاتی گذشته، همه تجربه گذشته ماحکم میکند، نه رفاقت باید این مسئله حیاتی را در مرتبه توجه خود قرار دهند و روشن سازند. جنبش اعتراضی دارای چه مرزیند برای سیاست ها و نظریات حزب توده ایران است - این مسئله چه بلحاظ انسجام درون حرکت، چه بلحاظ مرزیندی با عناصری که بصورت اساسی در همان فرهنگ و حال و هوای گذشته حزبی سیر میکنند و همه مصادیق را فقط از چشم صفری و لاهوردی می بینند و یاد رعد و درختن کلاهی از این نعد برای خود هستند از اهمیت درجه اول برخوردار است - باید حتی به لحظه فراموش نکرد که یک حزب توده بزرگ شده و حامل همان انحرافات ارگانیك و رنکارنك کنونی به مراتب خطرناک تر از حزب توده ایران کنونی منزوی و در زمانه با رهبری افشاء شده و مخرب است.

در یک کلام هیج جنبشی اعتراضی درون حزب نمیتواند امیل و انقلابی باشد و در عین حال از نظر تاریخی و گذشته آن، امشی آن در رهنب سال اول انقلاب سیاست رهبری کنونی در سالهای پس از ۱۳۶۲، مسئله روابط ناسالم بین العلی حزب، خلقی حزب از مسائلی مانند تحولات کنونی در کشورهای سوسیالیستی د مکرسی و مبارزه ضد امپریالیستی، سانترالیسم و مثراتیك و ... بی تفاوت و یا با برخورد سطحی و مصلحت اندیشانه رد شود. باید ناری کرد کارستان، وگر نه سرورش عمومی رفاقتی در ماریبی مانورهای رهبری راه خود را گم میکند و سرخوردگی و یأس برجای شورمبارزه می نشیند. بنظر ما یک جمع بندی و ارزیابی واقع بینانه از چند ماه اولیه حرکت میتواند سریعاً این ضعف های اساسی را بر همگان روشن سازد.

موضوع ما درباره حزب توده ایران روشن است. ما بارها گفته و نوشته ایم که حزب توده ایران به بن بست تاریخی خود رسیده و هم اکنون سد راه ایجاد یک جریان واحد و سالم کمونیستی در ایران و مانع جدی در برابر برقراری روابط سالم و برابر حقوق با سایر احزاب کمونیستی و بویژه با حزب کمونیست اتحاد شوروی است.

توده ایهای مبارز، میس از طی یک مرحله نسبتاً طولانی مبارزه درون حزبی، میانیت صادقانه احیاً و بازسازی انقلابی حزب، از مضمون "کنفرانس ملی"، یعنی لحظه ای که برای همه آنان مسلم نعد که "در مکاتیم موجود درون حزبی راهی بجز خروج از حزب در پیش خویش نگشودند" دیدند، در جریان یک تدارک نسبتاً صولانی و دموکراتیک که شما کم و بیش در جریان آن هستید به تشکیل حزب دمکراتیک مردم ایران همت گذاشتند. ما اینک با گامهای استوار و قلبی آند، از امید در تلانیم بآنیک زدن بسه تجربه چند ده ساله گذشته، در رس گرفتن از تجارب تلذ و شیرین گذشته با فکری، خلاق و بدور از جزم اندیشی، مصلحت جوئی و با استقلال کامل نظری و عملی نقش، ناپسته خود را در جامعه و جنبش، حزب ایران ایفا کنیم. ما در این تلاش در سته جمعی هر چند در سطح جنبش، حزب میهنان از سوی حزب تسوده ایران گرفته تا دیگران با نامالایات فراوان مواجه شدیم، اما خوشبختانه موی گیری جنبش، نتواند پهنسی در سطح جنبش کارگری - کمونیستی جهانی حفاظت مبارزه و نظریات ما را در عرصه های گوناگون نشان داد و به ما نیروی مضاعف بخشید. امروز تفکر حقیقت جو، نوگرا و جزم گریز و اندیشه نوین دمکراتیک و انسانی در جنبش کارگری ایران بتدریج جای خود را پیش از پیش باز میکنند و به نیروی مادی بسدل می شود.

برای نیروهای سالم و صادق انقلابی توده ای، حزب دمکراتیک مردم ایران، سازمان آلترناتیو انقلابی و دمکراتیک، در برابر سیستم تشکیلاتی بوروکراتیک و ضد دمکراتیک و الوده حزب توده ایران است. از بدگاه ما، حزب دمکراتیک مردم ایران، مناسب ترین و طبیعی ترین جارجوب مبارزاتی برای همه توده ایها، بیست که قاطعانه از اپورتونیسیم و سانترالیسم بوروکراتیک حزب توده ایران، و تفکرات و درک کینترشی اند روابط بین العلی و جزم اندیشی و تغیر ذهنه می برتد و حواستار ادامه

راه ارانی، سیامک و وارطان، روزبه و تیزابی، هاشمی و کی منش و هها مدافعان صادق و بی آرایش زحمتکشان و محرومان جامعه و مبارزان راه آزادی، و استقلال ایران و سوسیالیسم یا سیمای انسانی هستند.

معبداً اگر با دستگان کنونی حزب توده ایران، که ما آنها را از نظر عاطفی و رشته های طولانی مبارزاتی مشترک، از نزدیکترین برادران رزمی خود می شناسیم، همچنان برای ما بورد و همانند رفقای قابل معتقد به احیاء انقلابی حزب توده ایران از راه تشکیل نشستها و کنفرانسهای سراسری، علائقیت- دارود موکراتیک حزبی هستند. در نهایت تواضعاً انقلابی دعوت میکنیم تجربیات ما را در زمین ها مرور مجدد کرده و پیرامون آنها تعمق نمایند. ملاحظه فرمایید که چگونه پیشنهاد حداقل و معقول ما برای فراخوانی یک نشست اصلاحی در نظریه پنجم چهارم با خصوصیات سه نفری، خاوری، صغری، لاهوردی روبروشد و بلافاصله با سرکوب و باران شمشیر و اختراهای گوناگون مواجه گردید. یادآوری این نکته، که در نشریات ما بارها منعکس شده، مفید است که صغری، همانوقت به مسئولین هیئت های کثوری که خواستار تفاهم با منتقدین بودند و وی را متوجه خطر انشعاب و از هم پاشیدگی حزب میکرد، بی دغدغه گفته بود: "اگر برای ما ۱۵ نفر هم باقی بماند کافیست" [صغری ها و خاوریها این سیاست و شیوه را تا وقتی که از پشتیبانی بین المللی برخوردارند همچنان با پیگیری ادامه خواهند داد و از این حمایت برای مشروعیت دادن به خود و اعمال خویش بهره جویی خواهند کرد.

آیاتجربه خود رفقای قابل بنیوه خود گویا و کافی نیست؟ رفقا که نامه ای خطاب به "هیات سیاسی کنونی حزب توده ایران" نوشته و آنرا مودبانه تسلیم عضو هیات سیاسی و مسئول حزب در افغانستان کرده اند، با چه عکس العملی مواجه نمیشوند؟ بجای رسیدگی و توجه به مداخلات و پیشنهادات این شما، بلافاصله دگنگ علام بکنند. مینود. (یعنی جویدستی کلفت علام یحیی که بر سر مخالفین و منتقد فرود می آمد، و تکیه کلام رفقای فرقه دمکرات آذربایجان بود). همان عضو هیات سیاسی و مسئول حزب در افغانستان بنایه رهنمود شعبه تشکیلات حزب توده ایران اطلاعیه صادر میکند و مواضع "گروهی و ضد حزبی" رفقا مورد تخریب قرار میگیرد و ادامه عضویت در تشکیلات حزب توده منوط به انتقاد از مواضع اعلام شده و امضا، توبه نامه میشود. خاوری از رادیکالترین زحمتکشان، "همه رفقای منتقد حزب راهموسیا امپریالیسم و ارتجاع و عناصر خارج از حزب قلمداد میکنند" (از قطعنامه ۷ خرداد ۶۷ رفقای قابل). شما که بد رستی در سبب تنظیمی خود تاکید داشته اید که "یا انتقاد کننده بر سر انتقاد های بی پایه -

سبب خویش پای فشرده که در این صورت در میان نیم موجود درون حزبی راهی بجز خروج از حزب نیست، خویش کشود بیدیده و یاد رسازش بارهبری آنها را بدست فراموشی سپرده اند" چرا آزموه را میان ما مگر سر نوشت نم آرد و عبرت انگیز همین "عضو هیات سیاسی و مسئول تشکیلات حزب در افغانستان" در برابر چشماتان قرار ندهد؟ این رفیق زحمتکش که سالیان در رازی از سر خود راد زنده انوای ششاه باسر بلندی گذراند، آخر عمر قریانی سیاست "چماق و شیرینی" این باند حاکم در حزب گردید. این رفیق از جمله اولین افرادی از هیئت مرکزی بود که به نامه به رفقا "پیوست و نامه سه عضو کمیته مرکزی (آذرنور، هابک و فرجاد) خطاب به سایر اعضای کمیته مرکزی را امضاء کرد. لاهوردی با سلاح "چماق" بسراغ اورفت و با وجود بیماری و ضعف مزاج، وی را به کارهای سخت در کارخانه روانه کرد و زندگی روزمره او به حدی بود که شوازی گرایید که بدون کمک رفقای ماد ریا کوفاد ریه زیست نبود. آنوقت خاوری با سینی "شیرینی" به سراغ آمد و عضویت در هیات سیاسی و بهبود شرایط زندگی را به وی وعده داد. تا بالاخره وی از "رسمانز بارهبری" درآمد و انتقادات خویش را "بدست فراموشی سپرد" و اینک به شما خط و نشان میکند و آنرا بیار معرکه خاوری و صغری شده است. سر نوشت شما هم اگر "بر سر انتقادات بی پایه خویش پای فشرده" و استقامت کنید، آنگونه که بر سر ما و دیگران آمد، راهی بجز خروج از حزب در پیش خویش ندارید.

اما اگر همانگونه که قبلاً تذکر دادیم، رفقا برای آزموه ن آزموه پای می فشرند و در اینجا روی سخن ما بخصوص با رفقای توده ای متیم با کوست، که همچنان به سیستم کنونی حزب توده ایران توهم باور نکرده -

نی - دارند ، در این صورت آرزوی ما این است که رفقا تأیید و تذکرات زیرین را که بر پایه شناخت طولانی و تجربیات مشخص ما از حزب توده ایران استوار است ، مورد عنایت قرار دهند .

۱ - تجربه مبارزات درون حزب توده ایران در چند سال اخیر به کرات ثابت کرده است که هرگونه انتظار او باید بستن به راه حل‌های حتی نیم بند ، در سیستم کنونی تنکیلات حزب ، که مدیریت آن بدست يك باند مافیا صفت افتاده است ، باطل و بیفایده و نتیجه ای جز فریب خود و دیگران ندارد . کسانی که در جستجوی چنین راه حل‌هایی هستند ، آگاهانه یا ناخود آگاه ، در خدمت همین گردانندگان کنونی حزب و در جهت استمرار سیستم منحط و غیر کمونیستی و بیگانه به منافع زحمتکشان و مردم ایران گام برمی دارند .

۲ - شرط لازم و اولیه هر حرکت سالم باید اعلام غیر قانونی ، مخدوش و باطل بودن تصمیماتش نظیر پلنوم ۱۸ ، ۱۹ ، کنفرانس ملی و پلنوم دیماه ۶۶ و باطل بودن تمامی تصمیمات ، بر کارهای مافیا و بالنتیجه بی اعتبار بودن کمیته مرکزی منتخب کنفرانس ملی و برگرداندن صفری ، و لاهوردی و سایر اعضا ، اخراجی از کمیته مرکزی در پلنوم ۱۷ ام تهران و هیات سیاسی برگماشته این تشکیلات میباشد . مفهوم این موضع گیری ، اعلام و پذیرش نبود رهبری در حزب توده ایران و هرگونه مرکزیت ناشی از آن و لذا مشروع و ضروری بودن ابتکارات گوناگون به دست اعضا ، و کادرهای ، حزب توده ایران است .

فلسفه اقدامات مستقل و خارج از کادر رهبری کنونی در همین شناخت و اعلام بی خدشه واقعیت‌های بالاست . زیرا اگر آنگونه که رفقای کابل به درستی تأکید کرده اند که " در کنفرانس ملیسی " با " ماشین‌رأی فرقه ساخته ، پیش و شیوه ها و روش‌های منسوخ و منحل فرقی ، رایبرگاری يك کمیته مرکزی بی اعتبار بر سر پای حزب تحویل " کرد ، ما ندانیم و که " اختیارات همه ارگانهای حزبی سلب و بسته هیات دبیران یعنی خاوری و صفری - واگذار میشود ، و اعضا ، حزب بگونه بیسابقه و رسمی از همه حقوق دموکراتیک خویش محروم " گردیده اند ، در چنین صورتی نامه نوشتن به " هیات سیاسی کنونی " و استمه - داد از " کمیته مرکزی کنونی " ناصواب است . تنها راه انقلابی مبارزه درون حزبی ، قیام مستقلانه اعضا ، و کادرهای حزبی علیه این سیستم تنکیلاتی و نظام فکری ، و بینشی است که سیستم واحد و در هم تنیده ایدئسی کنونی را بوجود آورده است .

۳ - هر جلسه صلاحیت داری فقط در صورت تدارک کادرها و سازمان های حزبی میتوان نسبت قایل اعتماد ، با اندک ، زیراد بر این چنین نسبتی وظایف بسیار بزرگ و اساسی برخورد انتقادی و رادیکال به گذشته و موضع گیری در برابر برخی مسائل اساسی جنبش در سطح ایران و جهان و نیز گزینش دموکراتیک رهبری جدید قرار دارد .

بنظر ما نکات فوق ، تنها راه واقعی بیرون رفتن از تنگی است که در آن گیر کرده اند . اگر رفقا بتوانند طایفه اشکالات و مشکلات و تجربیات و توفیق‌های که این دست پروردگان مکتسب میر جعفر با قروف ها به اشکال ، حامیان محلی و پرقد رتشان ، چنین راهی را با پیگیری بیامیند ، در آن صورت بی تردید جای شایسته خود را در جنبش کمونیستی ایران در خواهند یافت . مسلماً با استقبال ما و هر نیروی سالم و فارغ از قید تنگی نظری و خود پریشانی روبرو خواهند شد . روشن است که اگر در جریان پیمودن اصولی این راه و به فرجام رساندن آن باین بست روبرو شوند ، حقوق حزب دموکراتیک مردم ایران همیشه برای استقبال رفقا و فنردن در دست بردارنده و رزمجویانه آنان باز است .

پیام به سازمانهای حزبی، کادرها و اعضای انقلابی و صدیق توده ای (وفاقای عزیز!)

با شور و شغف فراوان از مبارزات برحق شما در راه حلود قطعی بورژوازیسم و دکماتیسیم از صفوف حزب آگاه شدیم. ماضی اعلام همبستگی پرشور و رقیقانه از مبارزات دشوار، ولی راهگشا و انقلابیانه و موثره از بیکار بر زمین و شدید رفقای سازمان حزبی باکو، پشتیبانی رقیقانه خود را از خواستهای تحول طلبانه و دگرگون سازانه ثان اعلام میداریم. مبارزه در راه بیرون رفتن از بحران عمیق و فزاینده حاکم برجرب که پس از پدشوم دی ماه ۱۳۶۶ کمیته مرکزی ایجاد و رفقای بازمه شدید تری یافته، انگیزه و محرک انقلابی و کمونیستی مبارزات سراسری و فراگیری است که بنحویف نونمندی همه توده ایهای صدیق و آگاه از صد رتازیل راهبب اعتراض و مزیندی با دستگاه بورژوازیستک و ابورتونبستی هرم رهبری واداشته است. مضمون و اهداف این مبارزات طرد بورژوازیسم و دکماتیسیم در ارواحمان آن در هر م رهبری و مستگیری جهت بازسازی و نو سازی انقلابی حزب با تکیه بر مارکسیسم لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و ویژه با درس گیری و الهام از تحولات بنیادین و نوسازانه در جنبش جهانی کمونیستی است. در چنین مسیری بود که مبارزات مانیز به موازات دگر رفقاسازانه با تنظیم یک نامه مستدل و حقیقت گویانه در خصوص شرایط بنیادین بحران و دردناک حزب و ارائه پیشنهاداتی در راستای بیرون رفتن از بحران به هیات سیاسی وارد مرحله نویسی گردید. این نامه به امضا ۲۷ تن از کادرها و اعضای حزب در کابل (بیش از نیمی از افراد سازمان حزبی) رسید با تائید کامل و قاطع ۳ تن از رفقای انقلابی کمیته مرکزی یعنی رفقاهمدتقی، برومند (عضو اصلی کمیته مرکزی) محسن (حیدر) و جعفر اعضای مشاوره کمیته مرکزی روبرو گردید.

این رفقاه حرکت کادرها و اعضا را چه بلحاظ مضمون و چه بلحاظ شکل آن، قاطعانه مورد تائید قرار داده. در پی ارسال نامه مذکور، مشکل تشکیلات حزب توده ایران (یکی از اعضای هیات سیاسی) بنا به تصمیم تشکیلات کل با صد موافقانه ای یک بار دگر نحوه تفکر و عمل تا رومارگرانه و سرکویگرانه حزبداران گفته برست در مقابل با کادرها و توده های حزبی منتقد و حقیقت جو را آشکارا به نمایش گذاشت. در این اطلاعیه که مظهر آشکارا ستبداد دشمن تشکیلاتی است، تاکید گردیده است که امضاکندگان این نامه با حفظ چنین مواضعی (یعنی نوشتن نامه درون حزبی به هیات سیاسی) مطابق اساسنامه نمی توانند عضو حزب بوده و در حوزه های حزبی شرکت نمایند. صاد رکنندگان اطلاعیه که طی ۲ سال اخیر از موازین حزبی و اساسنامه همچون جن ازبسم الله رمدعاند، در بیان از امضاکندگان نامه خواسته اند تا با مراجعه به کمیته کابل حزب در مقابل حزبداران دست به انتقاد از خود و در حقیقت استخاشه و توبه زنند تا بتوانند در صفوف حزب باقی بمانند. (باید خاطر نشان ساخت که پس از صد رواین اطلاعیه و تلاش کمیته کابل جهت به نجامت کشاندن امضاکندگان نامه، نه تنها هیچ رقیقی پایه پس نکشید بلکه یک تن دگر از رفقاه اعضا - کندگان بیوست.)

از سوی دیگر، خاوری دبیر اول حزب که یک روز قبل از آن در جلسه ای که از ورود بیش از نیمی از کادرها و اعضای حزب بدان جلسه گیری شده بود حاضر به پاسخگویی به هیچ یک از سوالات جدی نگردیده و حتی به عده ای از اعضای حزب اجازه سخن گفتن نداده و به یکباره جلسه "حزبی" را ترک نمود.

علاوه بر این، ر خاوری با پخش پیامی از رادیو زحمتکشان ایران در روز ۲۴ اردیبهشت ماه، علیه مسایل مورد بحث و اعتراض در صفوف حزب را، بنحو تحریف شده و یکجانبه ای به خارج از حزب و در سطح جنبش کشانده و ضمن تحریف حقایق، همه رفقای منتقد در حزب را هسوا یا امیرالهیسم و ارتجاع و عناصر "خارج از حزب" قلمداد نموده است.

افزون بر همه اینها "هیتت سیاسی" غیرم خواست منتقدین نه تنها تاکنون از انتشار نامه های حقیقت گویانه و خواستهای اصولی و انقلابی رفقای تحول طلب سازمانهای جداگانه حزبی در سطح حزب و حتی در سطح کمیته مرکزی طفره رفته، بلکه تا آنجا که توانسته است ماهیت و مضمون نظرات و نیز شخصیت و اعتبار آنها را تحت شدیدترین اتهامات و افترا تا تکلیف قرار داده است.

در چنین شرایطی ما حق مسلم و طبیعی خود می‌شمیم که نامۀ درون حزبی خود را که تنها در اختیار "هیئت سیاسی" قرار داده بودیم در سطح سازمانهای حزبی و نیز جهت اطلاع کمیته مرکزی سازمان برادر سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) و کمیته مرکزی د و حزب برادر یعنی حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب دمکراتیک خلق افغانستان منتشر نمائیم *

رفقای عزیز!

واقعیت آن است که در شرایط بسیار دشوار تحت سلطه رژیمونستی و بوروکراتیک "هیئت سیاسی" که همه راههای مبارزه درون حزبی کاملاً مسدود گردیده و بوروکراتهای حاکم بر حزب با استفاده از پراکندگی رفقای حزبی و آئین نامه مستبدانه و ضد لنینی مصوب پانوم دیماه ۱۳۶۶ و سیاست تارومار کرانه "مشت آهنین" از شکل گیری آلترنا تیر انقلابی در صفوف حزب بشدت مانع بعمل می‌آیند، ضرورت عاجل و حیاتی تبادل نظر و تجربه و وحدت عمل و زنجیر شدن مبارزات منطقه ای توده ایهای صدیق و رزمند و قراروتی آن به مبارزات سراسری به الزامی تاریخی و سرنوشت ساز بدل شده است. در راستای پاسخگویی به این وظیفه انقلابی و کمونیستی ما ضمن ارسال نامه درون حزبی خود جهت اطلاع شما، مختصراً نکاتی را یاد آور می‌شویم *

— مبارزه با انحرافات ریشه دار و عمیق هرم رهبری در شرایط تصفیه، سرکوب و پیرونده سازی، مبارزه ای بنیادین دشوار و سهگین ولی بسیار مضر و راهگشا در راه وحدت انقلابی و یاکیزی اندیشه و عمل صفوف حزب و نیز جنبش کمونیستی و کارگری میهن ماست.

— تسکین مواضع بوروکراتیک و عیقا ضد دمکراتیک حاکم بر صفوف تشکیلات، از الزامات جدی پیشبرد و تشریح کردن این مبارزات و حق مسلم و طبیعی همه رفقای صدیق و حقیقت جوی تودای است.

— تبادل نظر و تجربه در سطح همه سازمانهای حزبی و تقویت و تحکیم هماهنگی ها از سطح رفقای سالم و انقلابی باقیمانده در کمیته مرکزی تا قاعده و دادن خصلت همگانی و سراسری به این مبارزات، به نیاز مبرم این فعالیتها مبدل گردیده است *

افشا و محکوم کردن شیوه های سرکوبگرانه و انگ و اتهام زنیهای هرم رهبری که قبل از هر چیزی ناپاک و رذیلت آمیز و سوسه خورده و سرشت حقیقت ستیزان است - بایستی در سطح حزب بطور مستر و قاطع و بی شائبه بخشی از مبارزه دشوار ما در شرایط کنونی پیش برده شود. در همین حال باید در شرایط عجز و درماندگی بوروکراتهای کهنه کار هرم رهبری، برای بازگرداندن شادابی سیاسی و روحیه حقیقت جویی و سازندگی انقلابی و برخورد خلاق و لنینی به مسائل حزب و جنبش، همه قوا را بکار گرفت *

— دمکراتیزه کردن حیات حزب، و تحول در ساختار بوروکراتیک آن به خواست عمده و همگانی اکثریت بدنه حزب و نیز اندک رفقای مبارز کمیته مرکزی مبدل شده است. این خواست برحق و اصولی که با نامین مشارکت فعال و سازنده همه حزب را در راندن دیرینه عرصه های تشکیلاتی، سیاسی و نظری ملازم می - باشد، تنها با تخفیر کمی و کیفی دستگاه رهبری و کناره دادن ونفی دیالکتیکی بوروکراتهای غیر انقلابی از هرم رهبری، از طریق تدارک دمکراتیک بر رزای کنگره سوم حزب عملی می‌باشد. شرط تحقق این هدف با کارگیری همه نیروهای حزبی و تمرکز همه تلاشهای انقلابی و سازنده می باشد *

— تصویرانگه بوروکراتیک و استبداد تشکیلاتی پدید آمده ای جدا از زمانی دیدگاه غیر پرولتری و غیر - انقلابی در برخورد نظری و عملی با مسائل حاد جامعه و جنبش است، تصویری است سطحی و غیر لنینیسی. لذا بدون تلاش جدی و همگانی در راه تدوین و ارائه نظرات و کارپایه انقلابی و پرولتری، امکان مبارزه قاطع و کارساز جهت طرد اپورتونیسیم و دکماتیسیم در همه اشکال آن از صفوف حزب و جنبش کمونیستی، کارگری میهنان موجود نیست. بحث و بررسی و نقد خلاق و لنینیستی راست روانه حزب در مقابل حاکمیت ج ۱۰ - پس از پیروزی انقلاب بهمن و تئوریهای ناظر بر آن از موضع تسخیر آئینده، بازسازی مبانی نظری برای نفس افکار دکماتستی و کهنه در برخورد با ساختار اقتصادی - اجتماعی کشور و ماهیت و مضمون انقلاب دمکراتیک آنی از موضع تسخیر قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر، ریشه یابی بحران حزب، ابعاد و ژرفای بازسازی و

و نواندیشی در جنبش جهانی کمونیستی و بیوزره جنبه‌هایی از آن که در برگیرنده همه احزاب به‌سرادر است، ارزیابی و نقد علمی از علل و ماهیت بحران جنبش کمونیستی و کارگری کشور و راه غلبه بر آن؛ و نیز کلامگذاری واقعی در راه تأمین اتحاد عمل و سپس وحدت‌فردانهای مختلف آن و غیره از جمله مغولات کلیدی و مبهمی است که بدون نقد و ارزیابی علمی و اخلاق - و نه دلفناستی - آنها نمیتوان در بیکار علیه بورژوازیسم و دلفنا تیسم به پیروزیهای چشمگیری دست یافت.

— یثانه مکتبیم عقلی و لئینی سازماندهی این مباحث در سطح حزب انتشار بولتن داخلی است که بدون آن هیچ سخنی در خصوص امکان تبادل نظر و ادیسه خلاق و دمکراتیک در صفوف حزب نمیتوان گفت.

در پایان ضمن تأکید بر اینکه انتشار پیام و نامه ما تنها در سطح سازمانهای حزبی و رفقای توده‌ای و نیز احزاب برادر یاد شده صورت می‌گیرد، خواهشمندیم نظرات و پیشنهادات خود را به اطلاع ما برسانید.

شماری از لادرها و اعضای حزب توده ایران
کابل ۷ خرداد ماه ۱۳۱۷

توضیح :
در زیر متن اطلاعیه سرکیرانه تشکیلات حزب توده ایران را که در پیام حاضر به آن اشاره شده است می‌خوانید :

اطلاعیه تشکیلات حزب توده ایران در افغانستان

رفقای عزیز !

اخیرا تعدادی از رفقا بطور دسته جمعی اقدام به امضاء نامه‌ای نمودند که در آن پلنویسها ، کنفرانس ملی و کمیته مرکزی نفی گردیده است .

بنا به رهنمود شعبه تشکیلات حزب توده ایران ، امضاء کنندگان این نامه با حفظ چنین موضعی مطابق اساسنامه نمی‌توانند عضو حزب بوده و در حوزه‌های حزبی شرکت نمایند . شعبه تشکیلات ضمن تنبیح این عمل ، به این رفقا فرصت داده است تا با مراجعه به کمیته حزب در کابل از موضع گروهی و ضد حزبی خود انتقاد نموده و در صفوف حزب باقی بمانند . نظر هیات سیاسی متعاقبا اعلام خواهد شد .

.....

عضو هیات سیاسی و مسئول
تشکیلات حزب توده ایران

رفق‌ای هیئت سیاسی کنونی حزب توده ایران^۲

در حالیکه جنبش جهانی کمونیستی با تجزیه و تحلیل ژرف علمی از واقعیات پیچیده جهان کنونی و درس آموزی از آنها، سخت در کار بازنگری نقادانه به نگره های پیشین تئوریک - سیاسی و جنسند و چون عملکردهای خویش، بازسازی انقلابی آنها و روی آوری هرچه گسترده تر به نوآندیشی و کارسرد شیوه ها و روشهای دیکراتیک و نوین است بحزب ما - حزب توده ایران - هرروز بیشتر در کام نگره ها، شیوه ها و روشهای کهنه و منسوخ، و انحرافات ویرانگر و مهلک فرو میرود. چنین روند واپسروا نه برخاسته از بحران حاد درون حزب که سرآغاز آنرا میتوان ورود ضربات ارتجاع و امپریالیسم برحزب و در نتیجه مهاجرت مہارناپذیر و سازمان نایافته ما اعضا، فاجعه زده آن دانست، اینک پس از پنجم دیماه ۱۳۶۶ کمیته مرکزی حزب، به مرحله بازهم بالاتری از حدت و وخامت پای نهاده است. فروپاشی رنجبار سازمانهای حزبی و تجزیه دردناک آنها، روگردانی ناگزیر بختر بزرگی از اعضا، و کاد رهای حزب از آن کاهش جدی وزن و اعتبار حزب در جنبش، بیدایش فضای درهم آندیشی، پراکندگی و آشفتگی در میان اعضا، بروز روحیه یأس و سرخوردگی و بسیاری یدیده های بشدت زیانبار، برخی از پیامدهای نامیمون این روند تأسف بار بوده است. علل پیشرفت بی وقفه چنین روندی در حزب ما چیست؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت، برخلاف ادعای رهبران درجه اول حزب، که در تلاش برای پیکناه نمائی خویش میکوشند این روند درجی زوال را بی کم و کاست برخاسته از شرایط عینی جامعه و بطور مشخص شکست انقلاب و ضربات وارده به حزب و انمود کنند، آنرا پیآمد طبیعی این شکست جازندند و خود را بزرگ مردانی و نامایند که دلاورانه دوش به زیر بارهنگفت و شوریهای یک حزب بسد میراث داده اند، بختر بزرگ چنین فرجام بد و ناخجسته ای زاده چیرگی اپورتونیسیم تئوریک سیاسی و سازمانی بر حزب است، برای وفادار ماندن به واقعیت باید گفت، دسراسر مهاجرت جدید، عملکرد سازمانهای حزبی مهاجرت هیچ رد و نشانی از پایبندی و وفاداری به اصول لنینی زندگی درون حزب نداشته و لگدمالی خشن این اصول، شیوه حزب گردانی رهبران بروکرات آن بوده است. و چنین رفتاری درست در دروه ای از تاریخ حزب انجام شده که رعایت اصولیتهای حزبی، بویژه دیکراتاسی درون حزبی، جمع گردانی، مخرد جمعی و شرکت فعال اعضا، در همه عرصه های زندگی حزب، بیش از هر ناه دیگر، شرط بسیار مهم و حتی حیاتی پژوهش و یابشربهترین راه حلتهای ممکن برای برون رفت حزب از دشواریهای پدیدار شده بوده است. بسیاری از رهبران که اجرای چنین اصولی را با جایگاه و صلاح فردی و گروهی خویش ناسازگار دیده و اصولا هیچگونه باوری به پایبندی به آنها در زندگی حزبی نداشته اند، کوشیده اند یادست یازی به انواع شیوه های نامالیم چون بند و بستهای پشت پسرده، قدرت را میان خویش سرشکن کنند و سپس با خود داری از برخورد جدی و انتقادی به اشتباهات بزرگ پیش آمده، مخاموشی لژینی در برابر پرسشهای حاد و سوزان مطرحه درباره علل شکست، انداختن بار سنگین مسئولیت شکست به دوش رهبری درون زندانها، جلوتیوری از تحقق اصل انتقاد و انتقاد از خود، مسئله دار و انمود کردن اعضا، پرسشگر و منتقد، حتی سرکوب انتقاد و برقراری فضای رهسب و هراس، کاربرد شیوه های فرمادهی، پرونده سازیهای پیشرمانه، مانگ و برچسب زنی علیه منتقدان و کارسرت دستردهی سیاست جفاق و شیرینی صوف حزب را از وجود کادرها و اعضای ناخواستہ خویش تهی سازند.

در این مدت به بهانه ویژگی شرایط، اساسنامه حزب به یک سند بی اعتبار بدل گشته و عضو حزب از هرگونه حقوق دیکراتیک حزبی محروم بوده، سازمانهای حزبی در عمل به آلات بی اراده دست این یا آن رهبر، و نیز خواست و میل و اراده رهبر، به قانون اساسی نانوشتہ زندگی آنها تبدیل گردیده است. فرمان و سخن ناسنجیده و حتی ناگهانی رهبر چون قانون حزبی، و صلاح و مصلحت بی کم و کاست سراپای حزب جازده شده و شیوه حل کدخدایشانہ مسائل بجای رسیدگی و بررسی جدی و حزبی مسائل برزندگی حزبی تسلط یافته است.

سانترالیسم د مکزیک، از هرگونه عنصر د مکزیک تپی و به سانترالیسم پروکراتیک، به فرماندهی از "بالا" به درخواست قاهرانه فرمانبری کورگورانه از اعضا" مبدل شده؛ از سانترالیسم د مکزیک - این اصل بنیادی زندگی و فعالیت حزب - تنها سانترالیسم آن - و یا بحبارت روشن تر - "تبعیت اقلیت از اکثریت" بجای مانده است. و اما در باره برخورداری رهبران از اکثریت آرای توده حزبی نیز، همواره امری بدیهی و تریذید ناپذیر تلقی گشته؛ و رهبران تنها به صرف رهبری بدون خویش، با رزق اراده اکثریت اند. و اینکه ددام انتخاب و یا حتی نظر جوئی، موکدام اقدام د مکزیک درون حزبی نشان دهند، چنین چیزی بود؛ جای برای هیچگونه بررسی نداشته بدین سان رهبری در سیاسی تنی چند از اعضای خود گماشته هیئت سیاسی تجسم یافته که از آن میان نیز علا تنها سه تن - رفقا خاوری، صفری و لاهودی - همواره جای اصلی و برتر را اشغال کرده اند.

دراین سالها، سریت پینها نگاری، با توجه به شرایط پس از سریه ها، یعنی از صمیمین و خوش نما - ترین دستاویزهای رهبری برای لگد مالی همه گونه اصول د مکزیک زندگی حزبی و وسیله ای برای سرکوب هرگونه تلاش برای بحث و تبادل نظر جمعی مسائل بود؛ و از جمله رهبری حزب از آن برای ارتقا، بی سرورسادی افراد مطلوب خویش پسره جسته؛ واقعیت آنست که سریت د شرایط چیرکسی پروکراتیسم و فرمالیسم، هر دو رنگینی بر همه اقدامات ضد د مکزیک، فریبکارانه و ماندیستی رهبران حزبی بود؛ و طبیعی است تکیه بر سریت و پینها نگاری بدین رطیت صحیح و وسواس گونه مجموعه اصول زندگی حزبی، نه تنها اشاره د لخواه را بیارنیاورده، بلکه د ر عمل به ولنگاری د درون حزب انجامیده و د ر نتیجه از آن جزئی د درون تپی بجای نمانده است.

د چنین اوضاعی آگاهانه تلاش شده تا اعتماد چشم بسته به شخصیت رهبری اول حزب، جایگزین رطایت و پایداری به همه اصول زندگی حزبی و گردد و بتواند فقدان آنها را جبران نماید. این تلاش تا حد ایجاد کیش شخصیت پیش برده شده است. انتقاد و انتقاد از خود کمرشده و مانند کمی حزب بدین تصور ناپذیر است، نمودی د زندگی حزبی نیافته و انتقاد اعضا، با انگ صبر چسب بی اعتمادی به رهبری حزب و خود حزب، و انتقاد کننده با داغ و نشان "تزلزل" و "ضدیت با حزب" رو برشده است. سخن کوتاه، انتقاد و انتقاد کننده به سببه های گوناگون غیر حزبی و غیر اخلاقی چون ایجاد تفسیقات مختلف و فشارهای روانی سرکوب شده؛ و کارد ر عمل چنان سیاسی به خود گرفته که یا انتقاد کنند مبرسرا انتقاد های بی پاسخ خویش پای فشرده؛ که د ر اینصورت د مکانیسم موجود د درون حزبی راهی بجز خروج از حزب د ر بیشتر خویش گشودند. و یاد رسا زش، بار رهبری آنها را بدست فراموشی سپرده؛ و د درون حزب سازمانهای بیرون از کنترل و انتقاد ناپذیر رهبران مضمون از انتقاد بوجود آمده است. توجیه گری و خطاپوشی با دست یازی بیسک رشته احکام و د گمهای کهنه و دیرینه، فضای اندیشه و بحث آزادانه، امروز خلافت توده های حزبی، و پویائی و جویائی اندیشه را ساخت به تنگنا انداخته؛ انبوهه ای از د گمها بر فضائی اندیشه ای د درون حزب چیره شده و د ر برابر هر مسئله جدی حزبی مد گمی برای پاسخ ارائه گشته است.

د شرایط نبود هرگونه علنییت و آشکاری، عدم گزارشدهی "بالا" به "پائین"، عدم داریست اصل انتخاباتی، پاسذگ نبودن مسئولان د برابر اعضا، بی حقوقی کامل عضو حزب، فقدان انتقاد و انتقاد از خود و رهبری جمعی، هیچگونه مکانیسم کنترل نیز د کار نبوده؛ و پیوند گسست ناپذیر میان حقوق و وظایف اعضا، و رهبران، با خنوتت از هم گسیخته شده؛ د در سویی حقوق بدین و وظایف برای رهبران، و د سوی دیگر وظایف بدین و حقوق برای اعضا، حزب عضو حزب د زندگی حزبی عنصری بود - و بی اثر بود. و وظیفه خود را فرمانبری، و وظیفه رهبری را فرماندهی یافته است. بدین سان، زندگی حزبی - د چاررود و رزقوت کننده؛ محافظه کاری، و محاسبات و ملاحظات شخصی میدان گشا و روحیات و خصوصیات منفی، رو برشده سرطانی شهادت است.

برسرتر این شرایط، مناسبات با رهبر، ملاک و معیار حرزیت قرار گرفته و د ر دست چنین مناسباتی تا حد بسیار تعیین کننده بر بردارداری آزمایای حزبی و غیر حزبی بوده؛ فضای اعتماد متقابل، جای به تر -

دید و بی اعتمادیهای گسترده، پاینده داد و در ده های گوناگون، مسایل حزبی از دستور کار سازمانهای حزبی بیرون نهاده شده و حل و فصل جداگانه و خصوصی مسایل در اتاقهای در بسته و به شیوه اصلی رسیدگی و بررسی مسایل حزبی مبدل گشته است.

در نتیجه، حوزه های حزبی از هرگونه جدیت، کارآیی و مضمون واقعی تهی شده و اعضای هر حزب در بسیاری موارد به حاضران خاموش حوزه های بیرون مبدل گشته و در عمل، نه حوزه های حزبی، بلکه اتاق کار رهبر را جایگاه گفتگو پیرامون مسایل حزبی و غیر حزبی یافته اند. برای رسمیت بخشیدن به چنین شیوه ای، آگاهانه به این اندیشه میدان داده شده که بسیاری از مسایل را نمی توان و نباید در حوزه ها مطرح نمود و مسایل جای ضرب و ویژه خود را دارند. اینگونه مناسبات شخصی بارهبر، بدور از حوزه ها و بدون غشورتها و نیازهای حزبی، پدید می آید. گذشته و چالپوسی و مهر و جوشی، خاموشی در برابر مسایل حاد و سوزان حزبی، فرمانبری، خاکسارانه از فرمانهای رهبر و رفتار پلکی غیر حزبی پدید آمده و بهیچ وجه، این عامل نیز بر پیچیدگی وضع افزوده و که رهبران حفظ و تحکیم جایگاه خود، راعی و رگرو اصول نشانی و جرات انداختن شیوه ها و روش های کهنه و منسوخ، ضد منازاتیک افزایش آورده اند. دستگاه رأی دهنی و بسبب رأی از طریق روش تضمین و ارباب، پرونده سازی و شیوه های تفتیش و دسیسه زنی و اتهامات دانسته اند.

در این اوضاع، مقام هم پر اهمیت و حیاتی حزبی چون انضباط پولادین اعضا و وحدت خارا این صفوف حزب، جنبه کاملاً صوری پیدا کرده و انضباط پولادین در دستور مکانیکی، فزینگی و بی مضمون اما تکرار شونده عضو حزب در حوزه ها و پرداختن بی وقفه حق عضویت ماهانه، وحدت خارا این صفوف حزب در تأیید یکپارچه و همگانی سخنان رهبر یا رهبران تجلی یافته و جنبه آگاهانه انضباط و تلافی واقعی و مسئولانه برای تحکیم وحدت صفوف حزب بر پایه بحث زنده و حلق مسائل تئوریک - سیاسی و سازمانی رشد یافته و، شالوده وحدت و فرمانبری و تأیید همگانی فرمانهای "بالا نهاده شده" است. در واکنشی زرف میان گفتار و کردار سطوح مختلف سازمانهای حزبی و عرصه های گوناگون کسار حزبی را در نوردیده و راه خود را نه تنها در زندگی حزبی بسیاری از اعضا، بلکه به ارگان مرکزی و نشریات حزبی نیز کشیده و شخصیت اعضا حزب در چار کوی و ناراستی گشته و در روی و چند روی همان به نثر روز خوری، پند و بوسی باورهای درونی، خاموشی در برابر کاستی ها و ناراستی ها و پیش گیری رفتار فرصت طلبانه، همه و همه به بهانه دفاع از حزب مجاز نمرده شده است. معیارهای لیتنی - تاد رگزینی همه در چاه و بل فراموشی افکنده شده و جای به اصل "بنیادین" دفاع از رهبر، داده و، کاد ره های حزب بعد تا نه بر پایه نیاز شرایط عینی فعالیت حزب و توان آنها برای پاسخ گویی به وظایف پیش روی، آن، بلکه بر بنیان یقه در انبهای ریاکارانه، اطاعت نور دورانه، فراموشی استقلال شخصیت خویش، پدیرش باقی نقش آلت بی اراده دست رهبر، برگزیده شده اند. سخنی هم از آید گویی تئوریک، از مود کی مبارزاتی، صفات والای اخلاقی و غیره به عنوان معیارها و ملاکهای کاد رگزینسی در میان نبوده است. چه بسا کاد رهائی که با آگاهی درونی از عدم صلاحیت خویش، و نیز اطلاع از آتو - های که در دست رهبران دارند، هیچگاه جسارت نیابند که شخصیت مستقلی از خویش در برابر رهبر نشان دهند. بدون تردید، اینگونه شیوه کاد رگزینی، نقد و تأثیر منفی خود را بر سیاست نامنجم، در سازمانها و کنگ و ناروشن و آمیخته به فرمایش دستگاه رهبری داشته و خواهد داشت.

برورش سیاسی و تئوریک اعضای حزب مورد توجه جدی، و در دستور قرار نگرفته، در بهترین حالت، عده ای ناچیز و عدالتی بهره از کیفیت ضروری و بایسته روانه کلاسهای حزبی گشته و در باره دیگر نیز به توبیه هایی در راستای توجه فردی به خود آموزی بسنده شده و در همان حال، پروکراتیم و فرمایش ریشه دار نیز مانع از آوری هرگونه اقدامی در این زمینه بوده است. سنگت آنکه برخی رهبران بلند پای حزبی بمنظور پاسداری از مواضع سلامت اندیشه ای سازمانهای حزبی، از شیوه خود داری، جلوگیری از ارائه نشریات و مطالبی که بزم خود برای آنها ناسودمند است، بهره جسته و می جویند. بدین -

ترتیب مدرفضای حاکم در درون سازمانهای حزبی، عضو حزب نه تنها از دیدگاه سطح تئوریک - سیاسی ارتقا نیافته بلکه اندوخته های پستین وی نیز پیوسته در موعرف فرسایش گذشت زمان مبرباد رفته؛ بویژه اینک که در جنبش جهانی کمونیستی، تلاش سی سخت برای تکامل تئوری در راستای پاسخگویی به مسائل پیچیده پیشاروی، این جنبش آغاز شده و خود حزب نیز در برابر وظایف سترک و بی بینینای قرار گرفته، اهمیت منفی این اقت و سقوط تئوریک اعضا و کادرهای حزب به روشنی به چشم میخورد. فروپایگی سطح دانشراید ثولوزیک - سیاسی اعضای رهبری بر راستی اسفبار و دردناک است.

در این شرایط که خصال تئوریک - سیاسی، کیفیتهای کاری و صفات والای اخلاقی پست وانه

تئوریکه و اعتبار رهبران نبوده، شیوه های ناسالم تئوریکه آفرینی گسترز یافته؛ رهبران که از سوسی به ضرورت و نیاز برخوردار ی از تئوریکه در درون حزب آگاهند و از سوسی اهتان سالم و صمیمی آفرینش آن در میان اعضای حزب خود را بی بهره مینند، برای جانداختن شخصیت خویش، به ناچار به شیوه های منزرد و مبتنی بر ریب و ریا، وعده و وعید و تطمیع، ارطاب و تهدید، «آتو» گیری مضعف - یایی و سوء استفاده های ضد اخلاقی از ضعفهای اعضا دست یازیند، و استمداد و توان و امکانات خویش را در این راستا بکار انداخته اند. کار چنان شکل زشت و زننده ای بخود گرفته که تکیه بر نقاط ضعف اعضا تبدیل به نقطه قوت و قدرت رهبران شده؛ در چنین شرایطی چیرگی اختناق درون سازمانی و فقدان فضای لازم برای برانظر سالم و اصولی، تقویت اندیشه اعضا و موضع یایی، یا کمک گیری از انواع شیوه های زشت و توهین آمیز، بصورت کار جاری و گسترده رهبران در آمد میدین گونه، مناسبات مبتنی بر رفاقت، اعتماد و اعتماد متقابل، همدلی و گذشت و فدائاری، جای به آمادگی همیشگی رفیانند من خود امر حزب از همه توان معنوی خود برای مبارزه تهی گشته؛ سخن کوتاه، تئوریکه ای در کار نیست و اگر از خرد ه تئوریکه هائی بتوان رد و نشان یافت، مد ریبینتر موارد تئوریکه کاذب و ناراستین است که در رونمایه آن پیوند های شخصی بر پایه خو اند ها و بد اند ها، مشترک گروهی است. این وضع نیز بی آمد طبیعی سوء استفاده آگاهانه بستاری از رهبران از اعتماد خویش - باورانه ها آزودی، مسادگی، روحیات خود کوچک شماری، حجب و خجالت و دیگر اینگونه خصال اعضا بوده؛ روشن است چنین شیوه ای بنویه خود راه خویش را به میان کارها و اعضا نیز گنوده و آشفته بازاری در درون حزب ایجاد کرده است. به پیرو رونمای این پدیده ها، اخلاق کمونیستی لگد مسال شده و سیاسی پاک و شرافتمند عضو حزب بسندت آلوده گشته؛ صفات والای اخلاقی چون راستی و درست کاری، مدادگری، حقیقت جوئی، حقیقت دوستی، شجاعت، پایداری و استواری و غیره به واژه های پوک و میان تهی مبدل شده؛ بی بندوباری و توجه ناپاکیهای اخلاقی و مالی و لیسیم مبتدل و روزمره روا چ یافته؛ مناسبات رفیقانه درون سازمان حزبی، جای به مناسبات آمیخته به سوظن و رقابتهای ناسالم بی اعتمادی و دورویی داده؛ فضای بحث جمعی و رفیقانه مسائل مشترک پابنده های ضد اخلاقی زشت و پلید مسموم شده؛ اثر این آلودگی اخلاقی بویژه از آنرو بر شدید بوده که برخاسته از مبارزه طبقاتی در درون حزب مبارزه حادی برسر مسائل آید ثولوزیک - سیاسی و سازمانی جریان داشته و این مبارزه نه تنها از سوی رهبری حزب و در چارچوب اصول د مکرانیت زندگی حزبی سازمان نیافته، بلکه رهبری خود به دلایل انحرافات گوناگون اپورتونیستی، کوشش خود را در راستای پوشش واقعیات و جلوگیری از برخورد جدی و انقلابی نیروهای حزبی به اشتباهات فاجعه آمیز خود بکار انداخته و دفاع از خود - و نه از حقیقت - را به مطابیک نشان جدی حزبیت برانگیخته؛ در این اوضاع و احوال کارحتی به چاقو کشی و قصد جان یکدیگر نیز کشیده است.

بی اعتدای بی بندوباری و عدم احساس تعهد، زمینه ساز بروز فساد را شکل و رنگارنگان در درون حزب شده؛ فساد و تباهی خوره وار اخلاقیات حزب را خورد و میخورد، پدیده زشت تر آن است که بروز تباهی نه تنها از سوی رهبری مورد نگویش و رسیدگی حزبی نگرفته، بلکه همواره چو نان ضعفهای طبیعی افراد تلقی گشته؛ کارچنان از مشروعیت ناگفته ای برخوردار شده که در رقابتها

گروهی "بالا رهبران از آن بعنوان پدیدهای علیه رقابای خویش و بسود تحکیم موقعیت خود بهسرجهسته اند - اینگونه "آئو" گریهها نه تنها در "بائین" بلکه در "بالا" و در درون رهبران و گروه بندیها آنگان نیز عمل کرده و به این ترتیب در رقابتهای ناسالم و جاه طلبانه ی "بالا" مبروند سازشها و "آئو" گریههای اخلاقی به یک پدیده جاری در میان حزب مداران مبدل گشته است.

در چنین فضای برخاسته از اعمال روستها و سیوه های غیر پرولتری، بیگانگی، درازا و پهنای حزرا در نرودید؛ بیگانگی عضو از عضو، بیگانگی عضو از رهبر، بیگانگی رهبر از عضو، بیگانگی رهبر از رهبر و سرانجام بیگانگی همه از یکدیگر، بدین سان حزب به صورت جمع مائیتی افراد بیگانه از خویش و بیگان از دیگران درآمد است. نکته شایان یادآوری اینکه، مبرولتراتیسم و فرمالیسم ریشه دوانده در سراپای وجود حزب سبب آن شده که بیشتر تصمیمات و اقدامات متخذه و نیز گهگاه تصمیمات پیشآهنگ- نمایانه ایکی پس از دیگری بدست فراموشی سپرده شوند.

در سراسر دوره مهاجرت کنونی، تصمیمات ارگانهای حزبی با اشاره سرانگست یا چرخه، زبان رهبر- ان این سو و آن سو گشته؛ بیشتر تصمیمات تنها بصورت خطوطی بیجان بر روی کاغذ باقی مانده، اثری از آنها در عمل به چشم نخورده، و در همان حال روشن است، کسی نیز پاسخوی چنین نسی نبوده، درست همانگونه که در همه مدت مهاجرت، کسی پاسخوی نامه ها، اعتراضات و انتقادات اعضای حزب نبوده است. اما رهبری، حزب ناتوان از پاسخوی به همه مسائل یاد شده، میگوید با بزرگ نمانی و برجسته سازی کار خود در درون کشور، آنها را پدیدهای فرعی و قابل چشم پوشی زندگی حزب جلوه دهد. به سادگی باید گفت، چنین ادعایی خلاف واقعیت است. بد رستی و برپایه واقعیات میتوان اظهار داشت، فعالیت همگانه و سازمانهای تحت پوشش حزب در درون کشور، به هیچ وجه بی تاثیر از زندگی آنفته و بی بند و بار حزب در بیرون کشور نیست و در واقع، فعالیت حزب در درون بیرون کشور، هر دو روی یک سکه رنجه ساخته و رنگار گرفته است. میزان و چگونگی فعالیت حزب در هر دو ی این گستره ها متراوش بینشها و نگرشهای واحد، سرشتهای واحد و سخن کوتاه، سرهای واحد و ان- گشت شمار است. نمیتوان از سوی منفعل، راکد و رخوت ناک، سز اندیش و اصول نکلن بود، و هم- زمان در سوی دیگر فعال، پویا و جویا، سالم اندیش و اصولی، یک پدیده پدیده نمیتواند در آن واحد دارای دو ماهیت متضاد باشد. چنین امری نه دیالکتیکی است و نه ماتریالیستی. به بیان دیگر، - نمانه تجربه احزاب انقلابی پرورشی نشان میدهد، نیروئی که در زندگی درونی خود به د مخراسمی و عدالت وفادار نماند، هرگز قادر نیست که در راه پیشبرد آنها در جامعه، به نبرد در ساز و پرداخته برخیزد. آن دستهای که در مهاجرت با برخوردی ویرانگر و حزب بریادده، عمدتاً در و عضو از درون میهن برآمده را چون خورده های گاه بریاد داده و میدهند، کاری جز آن نیز با رفتای فعال درون کشور نمیتوانند انجام دهند. نمود چنین روشی را میتوان در مرتکب اندوه و آرزو هشمشند محمد علی جعفری دید که بدون تردید باید مورد رسیدگی جدی حزبی قرار گیرد و ماملین انملسی آن منحصر و مخابرات گردد. در این اوضاع، سخن ستایش آمیز چند ساله رهبری، درباره ماملینها ی خود در بار ساز، حزب و از جمله درباره نمودهای "برجسته" آن یعنی برگزاری موقیت آمیز لن- هجد هم، کنفرانس ملی و اخیراً نیز لنوم دی ماه ۱۳۱۶ کمیته مرکزی حزب، جندان از جنبه واقعی برخوردار نبود. راست- واقعیت آن است که هر سالین مجامع رهبری کنند، گذشته از برخی ویژگیهای صوری، هیچگونه تفاوت کیفی و ماهوی با یکدیگر نداشته و همگانه جز نمودهای پورتونیسم رهبران حزبی را شکل و عرصه های گوناگون آن نبوده اند. این کرد هماهنگها، زمینه سازیهایی عمیقاً پروتراتیستیک، معامله ها و دستهای نهان بر سر جایگاهها، فریب اعضای حزب و غیره بوده اند. مشخصه این هر سه شست حزبی آن است که باروت، پروتراتیستیک، بد و رازنگاه و نظراعضای حزب، بدون حتی تاثیرگذاری واقعی اعضا، (کمیته مرکزی) و همراه با زد و بند های نهان، شیوه های بسیار فریبکارانه و تحمیق گرانه و طراندازی ماسن رای، همه

د راپنجا نمیتوان از نقش فرقه د مکرانیک آذ راپیجان - سازمان ایالتی حزب د آذ راپیجان سخن به میان نیارود. واقعیت آن است که د ر دوره مهاجرت جدید، "فرقه د مکران" که سالیان دور و دراز دوری از مین، بوی هرگونه انقلابی گری رانیز از آن زدود، نقش تعیین کننده ای در شکل گیری مسائل حزبی رابه د لخواه سازمانگران آن، یعنی رفقا صفری، لاهردی و یو خاوری تصمیم گیری کرده اند. همه این همایشهای نمایشی رابد رستی میتون نهاد تمام عیار شیوه های منسوخ و کهنه مزید آری ارزنا بر کرد. دست از همین رو، هیچکدام از آنها نه تنها نتوانستند با ارائه ارزیابی واقعی از مسائل حزب و اتحاد تدابیر ضروری برای چیرگی بر آنها، بحران سوزان درون حزبی رامهار کنند، بلکه خود با اعتراف و خشم تند، ه های حزبی روروشدند و عامل تشدید کننده این بحران میدل گشتند.

سرنوشت آینده حزب ایفا نمود. رهبران این سازمان ناسیونالیست و پوند گونه، میانام رهبران حزب به جان حزب و سازمانهای حزبی افتادند. آنها که حامل انواع انحرافات دیرپا و درمان ناپذیر ایدئولوژیک - سیاسی و سازمانی اند، از خلا، بوجود آمده در رهبری حزب به بهترین وجه بهره برداری کردند و به اجرای توطئه از پیش تنظیم شده بازسازی فرقه گونه حزب پرداختند. دست چنین توطئه چنین شومی است که با وجود مخالفت هوشیارانه سازمانهای حزبی، د ر کنفرانس ملی تحقق یافت و مائسین رای فرقه ساخته، بینش و شیوه ها و روشهای منسوخ و منحط رفقای رابا برگماری یک کیتسه مرکزی بی اعتبار بر سرپای حزب تحمیل کرد. از جمله شاهکارهای کنفرانس ملی حزب برگزینی رئیس صفری به عضویت هیئت د ببران و ابقای ر. لاهردی د رضویت هیئت سیاسی حزب است. بد نیست این واقعیت همه دانسته و در دناک را باز گفت که پر. صفری از پیش از چهل سال اخیر زندگی انقلابی () خوش، تنها یک سال و اندکی از دوره پس از پیروزی انقلاب راپای د ر مین بند کرده و ر. لاهردی (همچون همگان خوشد حزب) از رهبران ناد ر احزاب کمونیستی د ر جهان است که د ر آغاز جوانی پای به مهاجرت نهاده و همه دار. حزبی تا عضویت در هشت سیاسی راد ریش از چهل سال اقامت خوشد ره مهاجرت پیغمده است. این نیز جالب است که بیشترین سهم د ر گزینش دارها، جدید حزب را به راستی همین رفقا - پیغمده ر. لاهردی - بعهده داشته اند. شمار رفقای شرکت کننده د ر کنفرانس ملی حزب از سازمانهای حزبی اتحاد شوروی که با معیارهای ایشان برگزیده و عهده بودند مویسد این گفته است. اکنون برکسی پوشیده نیست که اعضای کمیته مرکزی به استثنای عد ه ای انگشت شمار، اساسا بر پایه پذیرش نقش هژمونیکستی "فرقه د مکران" به این مقام حزبی انتخاب گشته اند. اما از میان این سه مجسم حزبی، کنفرانس ملی حزب رابد رستی میتوان نمونه برجسته ریب و رپا و اصول شکنسی رهبران حزب و یکی از آشکارترین نمود های انحرافات اپورتونیکستی آنها ارزیابی کرد. کنفرانس که بر راستی نه کرد همایش رهبران و دارهای مورد پذیرش، بد نه بلکه تجسم اعضای د لخواه هیئت سیاسی بود، د ر باره بنیادی ترین مسایل گذشته، حال و آینده حزب تصمیم گرفتند. این کرد همایش غیر د مکرانیک بر مبنی راست روانه حزب د ر دوره پس از انقلاب که یکی از مشخصه های اصلی آن پیروی از تیروهای غیر پرولتری و انحرافات فاحش از منی مستقل پرولتری بود. مبر تأیید نهاد، بدون هیچگونه درس - آموزی از اشتباهات د ر دناک سیاست د ر دوره یاد شده منی آینده حزب را به تصویب رساند و رهبری حزب را به استثنای شعاری اندک از رفقای سالم و مبارز از میان عناصر دست چین شده هیئت سیاسی و با به لاراندازی مائسین رای برگزید. رویدادهای بعدی زندگی حزبی، چون نامه های رفقا شاندر، آوانسپان و دیگران پرده از بسیاری از شیوه ها و روشهای غیر لنینی بکار رفته در کار کنفرانس برداشت و آنرا د رنگه همگان رسوا ساخت.

روند زرفش بحران د رونی حزب که برگزینی توطئه وار کنفرانس ملی به آن دامن زد با تشکیل پنجم د بیا ۱۳۱۶ هیئت مرکزی حزب به اوج دیگری رسید. پنجم آشکارتر از هیرارد یگر نظر اصول لنینی زندگی د رون حزبی را به نمایش گذارد و با به کار گیری شیوه های پرکناری و کاهش مسئولیت شعاری از اعضای منتقد و "مزاحم" رهبری ائین نامه ای رابرای فعالیت حزب د ر شرایط پنهانسی

بتصویب رساند که اختناق درون حزبی را بیشتر از هرگاه دیگر مدت می‌بخشد. برپایه این آئین نامه اختیارات همه ارگانهای حزبی سلب و به هیئت دبیران - یعنی تنها رفقا خاوری و صفری - واگذار میشود. اعضای حزب بگونه بی سابقه و رسمی از همه حقوق دموکراتیک خویش محروم میگردد. پلنوم با ارائه برداشت خود خواسته ای از مفاهیم "بازسازی"، "نوسازی" و "تواندیشی" در جنبش جهانی کمونیستی، هرچند دفاع از تواندیشی رایج احتراز در دنیا آورد تا آنجا رسد خویش و پیشش دم که کهنسسه و انحرافی خود تفسیر کند. پلنوم ضمن کارست گسترده انگ و برچسب و تهمت‌های زشت و پلید و بی‌سابقه علیه منتقدان درون حزب به ستایش از "فرقه دموکراتیک" و گوش زد نقش و جای اعتبار آن به آنها میرد. اقدامات و مصوبات سازمانی، خفقان آور پلنوم، بار دیگر موجی از خشم و اعتراض توده های حزبی را در بسیاری از سازمانهای حزبی در مهاجرت برانگیخته است.

در چنین شرایطی که سرنویست حزب پیش از هرگاه دیگری در تاریخ خود در رنگی و ابهام فرورفته بنظر ما کادرها و اعضای نویسنده این نامه، یگانه راه برون رفت از بحران دامن گیر و زرفش یابنده کنونی حزب، رجوع دموکراتیک به آراء و اراده اعضا و کاد رهای با صلاحیت حزبی است. لذا ما برای رسیدگی به همه مسائل زندگی درون حزبی، تعیین عاملین پیدایش اوضاع عسنا هنجار و رفت بار کنونی و برخورد جدی و حزبی به تعمیر ترکیب عمدتاً کاست گونه کمیته مرکزی، خواهان برگزاری کنفرانسهای محلی و در پی آن کنفرانس سراسری حزب هستیم، و این خواست خویش را بعنوان آخرین امید برای جلوگیری از روند واپس روانه کنونی و ایجاد چرخشی مثبت در زندگی حزب مطرح میکنیم.

ما خواهان آن هستیم که کمیته مرکزی مرکب از رفقا عنی بلوریان، محمد تقی برومند (وحدید) و شمس بدیع تیریزی - اعضای رهبری حزب - با بحث و بررسی همه جانبه و دموکراتیک، مسئولیت تدارک و برتر کنفرانسهای محلی و سراسری حزب را به عهد گیرند. در همان حال ما پراپین یاوریم که با اصلسی گناه پیدایش وضع استعمار کنونی درون حزب، ببرد و شر رفا صفری و لاهوردی است و هرگونه ریشه یابی و رسیدگی واقعی و دموکراتیک به مسائل حزبی، باید با اخراج این دو رفیق از دستگاه رهبری حزب (ر. صفری قانوناً نیز در پلنوم ۱۷ از عضویت در کمیته مرکزی کنار گذاشته شد، بود) همراه باشد. بدون چنین اقدامی نمیتوان امید به بهبود اوضاع درون حزب داشت.

کابل - فروردین ۱۳۶۷

این نامه با ۲۷ امضاء کادر و عضو حزب، در تاریخ ۱۳۶۷/۲/۶ به عضو هیات سیاسی و مسئول حزب در افغانستان تسلیم شد.

قطعنامه تشکیلات حزب توده ایران - ماکو
 جهت برون رفتن بحران سیاسی - سازمانی
 حزب ، خطاب به هیئت سیاسی ، اعضای
 کمیته مرکزی و سازمانهای حزبی

رفقا !

حزب تودهای ما ، گرفتار بحرانی عمیق ، همه جانبه و روزافزون است . این بحران بدلیل یک سلسله عوامل یعنی ویشترژد هنی ، توان انقلابی ، حیثیت ملی ، جذابیت توده ای و بین المللی ، اتوریته سیاسی و معنوی و قانونیت اساسنامه ای ما را زیر علامت سؤال برده است . بواسطه عملکرد گروه رهبری - کننده کنونی و سیستم فکری حاکم ، در تمام ابعاد زندگی حزبی ، پدید ه های زیان آور ، روابط غیر لئینی تشکیلاتی ، سیستم فرماندهی رهبری برای حل و فصل مسائل بشدت گسترش می یابد . دست یازی به شیوه های بوروکراتیک - فرمالیستی جهت حفظ موقعیت رهبری ، د مکرسی درون حزبی و بهره گیری از خرد جمعی راتماماً نقش کرده است . بی حرمتی به موازین لئینی تشکیلاتی به کاهش پویایی نقشی حزب در تمام عرصه ها منجر گشته و تحکیم و تثبیت پدید ه های ایستا و جامد لطغات بزرگی بر کار حزب وارد می آورد . برخورد های خشن سانترالیسم بوروکراتیک و اعمال شیوه های دگماتیستی و روشهای محدود کننده غیر بنسبیال به کار بایه حقوقی - قانونی گروه رهبری مبدل شده است .

اساسنامه حزب که قانون اساسی پذیرفته شده از جانب تمامی اعضا حزب است ، با تنظیم آئین نامه - ای ظاهراً اصلاحی و انطباقی با شرایط مخفی ل قلب شده و بکناری انداخته شده است . در آئین نامه ضد لئینی که روح ضد د مکرراتیک آن در تاریخ احزاب هرگز مکتوب نشده است ، هیچ حقی برای حزب جهت رسیدگی به خلافتاری های رهبری موجود نیست . انتقاد و انتقاد از خود ، گزارش از نایه پائین و کمیسیون بازرسی و رسیدگی به کل ملی گردیده است ، تا مکرزیتی غیبی و تام الاختیار همواره پابرجای بماند . عدم ارتباط ارگانیک سانترالیسم د مکرسی درون حزب کار را بجای رسانیده است که فقدان آمادگی و دید محدود در مسائل تشویک و ناتوانی در انطباق خلاق با شرایط متغیر مبین ، منی غیر انقلابی را در تشکیلات حزبی پدید آورده است . بی توجهی به اهداف برنامه ای حزب و عدم تعادل در پیشرفت شعار های تاکتیکی آن ، منجر به کاهش اعتبار حزب در جنبش گردیده است ، تشکیل جبهه متحد خلق ویا جبهه صلح و آزادی بطیرغم افزایش آمادگی در جنبش ، بویژه در کردستان نه تمهات نبال نمی شود ، بلکه سطح هماهنگی هابین حزب و نیرو های متحدش مرتب پائین کشیده می شود .

ضعف رهبری در مقابل بانحلال طلبان ، انشعابگران و انفعال کنندگان ، تاکنون بخشی از بیکر حزب را بریده است . استفاده از شیوه های غیر رفیقانه درون تشکیلاتی و بی توجهی به هشدارهای بواقع بویژه در عرصه داخل کشور جوی آکنده از عدم اعتماد به ارگانهای رهبری و خصوصت در فضای سازمانی کل ارگانیک حزب بوجود آورده است .

بنابراین ، ما بایک احساس مسئولیت زرف ، در شرایط حساس کنونی وظیفه ای بس خطیر و انقلابی برای تک تک اعضا جهت حفظ اصالت و رعایت دقیق اصول و موازین لئینی درون تشکیلاتی ، خاتمه دادن به بحران کنونی و جلوگیری از زرفیاشی ، پایان دادن به شیوه های کنونی رهبری ، دست یابی به اعتبار شایسته حزب با سایر نیروهای انقلابی برای ایجاد یک آترناتیو انقلابی در مقابل رژیم مرتجع و خائن جمهوری اسلامی و شباهت آزادی خلق های مبین در ریند مان ، پیشنهادات و نظرات خویش را که اهداف و اشتیاق و تمایلات عمیق ما را منعکس می کند ، ارائه می نمائیم .

برای رسیدگی به موارد گفته شده ، در فوق لازم است جلسه صلاحیتداری در سطح حزب تشکیل گردد . الف : د بهراول حزب تد ارك و تشکیل این جلسه صلاحیتد ار را با تشکیل هیئت موقت اجرائیه ظسرف دوماه شامل اعضا کمیته مرکزی پیشنهادی تشکیل دهد . هیئت اجرائیه پیشنهادی ما عبارت خواهد بود

از رفقا :

۱ - ر خاوری ، ۲ - ر آوانسپان ، ۳ - ر غنی پلورپان ، ۴ - ر سیاوش کسراپی ، ۵ - ر پرومندی

- ۶- رحمت الله رئيسی ، ۷- ر. ایراندخت ابراهیمی *
- تبصره: اعضای هیئت اجراییه موقت دارای حقوق و اختیارات مساوی خواهند بود *
- وظایف هیئت اجراییه موقت بترتیب اولویت عبارتند از:
- ۱- ظرف ۶ ماه جلسه صلاحیتداری برای ترمیم رهبری و تصمیم پیرامون چگونگی انتشاربولتن درون حزبی و تدارک برگزاری کنگره سوم حزب شود. ایران براساس بنیاد های لنینی ، تشکیل دهد *
 - ۲- کلیه شعب و سازمانهای حزبی تا تشکیل جلسه صلاحیتدار ، زیرنظارت مستقیم هیئت اجراییه موقت خواهد بود ، ام از انتشارنامه مردم و سایر انتشارات ، اداره راد یوز حمتکشان و سازمانهای داخل کشور ، جهت پیشبرد اهداف برنامه مصوب کنفرانس و شعارهای اصلی حزب چون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تشکیل جبهه صلح و آزادی
 - ۳- سازماندهی کنفرانسهای محلی برای انتخاب کمیته های محلی و کشورد رهاجرت و گزینش نمایندگان برای جلسه صلاحیتدار
 - تبصره: شیوه گزینش از داخل کشور متکی بر آراء واحد های حزبی و جمع بست و انتصاب آن توسط کمیسیون اعتبارات خواهد بود *
 - ۴- هیئت اجراییه موقت موظف است کمیسیونهایی جهت رسیدگی به شکایات و اختلافات درون رهبری ، بررسی مجدد اخراجات ازینم هم به بعد تشکیل دهد ، و روابط ارگانیک با سازمانهای انقلابی بویژه گردان برادر ، فدائیان خلق اکثریت در بالاترین سطح برقرار نماید *
 - ب: وجود این هیئت خود به خود آئین نامه مصوب پلنوم دیماه را لغو کرد و از هرگونه اخراج ، تحلیق ، تنبیه و نقل و انتقالات غیر ضرور جلوگیری خواهد کرد *
- تبصره: رهبری حزب موظف است این قطعنامه راد را اختیار سازمانهای حزبی قرارداد و نظرسر آنان را جویا شود *

در تاریخ جمعه ششم ماه مه ۱۹۸۸ برابر با شانزدهم اردیبهشت ۱۳۶۷ با مجموع نصد (۹۰) رای بتصویب رسید *

www.iran-archive.com

انتشارات حزب ديمقراطيك مردم ايران

بها معادل يك مارك آلمان غربى

آدرس ما:

RIVERO

B. P. 47

92215 SAINT CLOUD CEDEX

FRANCE